

نقش واسطه‌ای عاطفه مثبت و منفی در رابطه بین سبک‌های حساسیت پردازش

حسی و ناگویی خلقی

*نگار محمودی¹، محمدحسین عبداللهی²، مهناز شاه‌غولیان³، سمیرا گوهری⁴

1. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه خوارزمی تهران، 2. دانشیار گروه روانشناسی عمومی دانشگاه خوارزمی،

3. استادیار گروه روانشناسی عمومی دانشگاه خوارزمی، 4. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه خوارزمی تهران

(تاریخ وصول: 93/06/07 - تاریخ پذیرش: 93/11/10)

Mediating Role of the Positive and Negative Affect on the Relationship between Sensory Processing Sensitivity and Alexithymia*Negar Mahmoodi¹, Mohammad Hossein Abdollahi², Mahnaz Shahgholian³, Samira Gohari⁴

1. M.A. in General Psychology, Kharazmi University, 2. Associate Professor in Department of General Psychology, Kharazmi University, 3. Assistant Professor in Department of General Psychology, Kharazmi University, 4. M.A. in General Psychology, Kharazmi University

(Received: Agu. 29, 2014 - Accepted: Jan. 30, 2015)

چکیده

Abstract

Aim: The present study aimed to show the mediating role of Positive and Negative Affect in the relationship between Sensory processing sensitivity and Alexithymia. **Method:** A sample comprising of 277 students (121 males and 156 females) was selected from among Kharazmi University students through multistage cluster sampling method. The statistical instruments consisted of Sensory processing sensitivity (Aron & Aron) questionnaire, Positive and Negative Affect (PANAS) Inventory, and Alexithymia Inventory. Data were analyzed using multiple regression by stepwise method Pearson correlation coefficient tests with Spss18 software. **Results:** The results showed that ease of excitation and Low sensory threshold can predict Alexithymia positively. Besides, aesthetic sensitivity can predict Alexithymia negatively, and positive affect plays mediating role between the ease of excitation and aesthetic sensitivity. Also, alexithymia and negative affect mediate between the three dimensions of sensory processing sensitivity and alexithymia. **Conclusion:** The findings emphasize the need to recognize the role of Sensory Processing Sensitivity and the Positive and Negative Affect in Alexithymia. **Keyword:** Alexithymia, Positive Affect, Negative Affect, Sensory Processing Sensitivity.

مقدمه: هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای عاطفه مثبت و منفی در رابطه بین حساسیت پردازش حسی بود. روش: مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، 277 دانشجوی کارشناسی (121 پسر و 156 دختر) از دانشگاه خوارزمی کرج بود که به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند. ابزارهای مورد استفاده به منظور سنجش متغیرهای پژوهش شامل: پرسش‌نامه حساسیت پردازش حسی (آرون آرون)، پرسش‌نامه عواطف مثبت و منفی (PANAS) و پرسش‌نامه ناگویی خلقی (نشارت، 2007) را تکمیل نمودند. داده‌ها به شیوه تحلیل رگرسیون چند متغیری به شیوه سلسله مراتبی و ضریب همبستگی Pearson با نرم‌افزار spss-18 تحلیل گردید. یافته‌ها: نتایج نشان داد سهولت تحریک و آستانه حسی پایین به صورت مثبت و معنادار و حساسیت زیبایی‌شناختی به صورت منفی و معنادار ناگویی خلقی را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین عاطفه مثبت بین سهولت تحریک و حساسیت زیبایی‌شناختی با ناگویی خلقی و عاطفه منفی بین هر 3 بعد حساسیت پردازش حسی و ناگویی خلقی واسطه می‌باشد. نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش ضرورت بازشناسی نقش حساسیت پردازش حسی و عاطفه مثبت و منفی را در ناگویی خلقی مورد تأکید قرار می‌دهند. واژگان کلیدی: ناگویی خلقی، عاطفه مثبت، عاطفه منفی، حساسیت پردازش حسی.

مقدمه

به‌عنوان یکی از چندین عامل مخاطره‌ای شخصیت در انواع مختلفی از ناراحتی‌های پزشکی و روان‌پزشکی به شمار می‌رود، در واقع بسیاری از مشکلات تنظیم عواطف را در برمی‌گیرد.³ برای مثال اختلال جسمانی کردن و خودبیمارانگاری، از یک‌سو که نتیجه محدودیت آگاهی و درک احساسات در افراد مبتلا می‌باشد، از سوی دیگر این افراد احساسات فردی خود را هم دقیق درک نمی‌کنند و در ارتباط احساسی با دیگران ضعیف هستند، در نتیجه از دیگران کمک و دلداری دریافت نمی‌کنند. در حقیقت تمامی مطالب عرضه‌شده در رابطه با ناگویی خلقی بیانگر نقص در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی آن‌ها می‌باشد و زمانی که اطلاعات هیجانی نتوانند در فرآیند پردازش شناختی ادراک ارزشیابی شوند، فرد از نظر عاطفی و شناختی دچار آشفتگی و درماندگی می‌شود و این ناتوانی، سازماندهی عواطف و شناخت‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حساسیت پردازش حسی به‌عنوان یک ویژگی خلق و خوی شخصیتی به شمار می‌رود که توسط حساسیت نسبت به تحریکات درونی و بیرونی از قبیل محرک‌های هیجانی و اجتماعی که علت پیدایش آن می‌باشد، مشخص می‌شود (جاگیلوز³ و همکاران، 2011).

آرون و آرون⁴ (1997) برای تبیین تفاوت‌های افراد در سبک پردازش حسی، اصطلاح حساسیت پردازش حسی را به کار

طبق تحقیقات آگاهی هیجانی ضعیف چندین دهه مورد مطالعه قرار گرفته است و به‌عنوان ناگویی خلقی شناخته شده است (نیکول، 2011). ناگویی خلقی سازه‌ای چندوجهی است و ویژگی‌های اصلی آن، ناتوانی در بازشناسی و توصیف کلامی هیجان‌های شخصی و فقر شدید در تفکر نمادین¹ است که آشکارسازی بازخوردها، احساس‌ها، تمایلات و کشاننده‌ها را محدود می‌کند. طبق تحقیقات ناتوانی در به‌کارگیری احساس‌ها به‌عنوان یکی از علائم مشکلات هیجانی، مانع تفکر انتزاعی و باعث کاهش یادآوری رؤیاهای دشواری در تمایز بین حالت‌های هیجانی و حس‌های بدنی، قیافه خشک و رسمی، فقدان جلوه‌های عاطفی چهره، ظرفیت محدود برای همدلی و خودآگاهی می‌شود (تیلور و بگی، 2000). در واقع این افراد در بازشناسی هیجان‌ها و توصیف احساس‌های خود مشکل دارند؛ و قدرت تجسم محدودی دارند که نشان از محدود بودن تخیل در آن‌ها است؛ و دارای سبک‌شناختی لفظی، سودمندگرا و بیرونی هستند (لامینت، ورمین، دمارت، تیلور و بگی، 2006). مطالعات نشان داده است که سرکوب ابراز‌گری با دشواری در شناسایی و توصیف احساسات، «به‌عنوان یک ویژگی مرکزی ناگویی خلقی» مرتبط می‌باشد (کانلی و دنی، 2007).

تیلور² (2000) اظهار می‌کند: «از آنجاکه بخش قابل ملاحظه‌ای از اختلال ناگویی خلقی

3. Jagiellowicz
4. Aron & Aron

1. Symboli
2. Taylor

نسبتاً زیادی به لمس و محرک‌های دردآور دارند. از سوی افرادی که از سطوح بالایی از حساسیت پردازش حسی برخوردارند، ممکن است آن‌ها گرایش بیشتری به کاستن توجه نسبت به محرک‌های اطراف خود داشته باشند یا این‌که حتی از بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی که منجر به برانگیختن احساسات قوی می‌شود، کناره‌گیری نمایند (نکلیک و همکاران، 2000).

یکی از مسائل و دغدغه‌های پژوهشگران، موضوع تأثیرگذاری احتمالی متغیرهای واسطه‌ای در رابطه بین دو یا چند متغیر روان‌شناختی دیگر (متغیرهای پیش‌بین و ملاک) است. به همین دلیل، مسئله و هدف اصلی پژوهش حاضر تعیین نقش واسطه‌ای یکی از متغیرهای مهم روان‌شناختی، یعنی عاطفه مثبت/منفی در رابطه بین حساسیت پردازش حسی و ناگویی خلقی بود. بررسی این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که اولاً حساسیت پردازش حسی می‌تواند تعیین‌کننده تجربه احساسات و هیجان‌ات و عواطف مثبت و منفی در فرد باشد و ثانیاً اختلال در عواطف خود می‌تواند منجر به مشکلات هیجانی از جمله ناگویی خلقی شود. تحقیقات هم حاکی از این است که احتمالاً آگاهی هیجانی محدود و فرآیندهای شناختی معیوب در زمینه عواطف افراد مبتلا به ناگویی خلقی به برانگیختگی فیزیولوژیک طولانی، عاطفه منفی و واکنش‌های عصبی به فشارهای روانی منجر می‌شود (مارتیز و سنچز، آتو، مورتیز - سوریا، 2003).

بردند. طبق تعریف، حساسیت پردازش حسی تمایل به پردازش عمیق و قوی تعداد زیادی از اطلاعات ورودی از جمله حالات خلقی دیگران، زیبایی‌های هنری و غیره می‌باشد. حساسیت پردازش حسی توضیحات قابل ملاحظه‌ای را در رابطه با ویژگی‌های شخصیتی افراد و سلامت روانی آن‌ها بیان می‌دارد. حساسیت پردازش حسی شامل سه بعد یا مؤلفه «سهولت تحریک¹»، «حساسیت زیبایی‌شناختی²» و «آستانه حسی پایین³» می‌باشد که هر یک از این ابعاد ارتباط‌های متفاوتی با سایر متغیرهای دیگر در روان‌شناسی دارند که سهولت تحریک به احساس پاسخ نسبت به خواسته‌ها و نیازها اشاره دارد، اما حساسیت زیبایی‌شناختی به آگاهی از تجارب زیبایی‌شناختی و آستانه حسی پایین به حساسیت افراد نسبت به محرک‌های ناخوشایند اشاره دارد.

به عبارت دیگر ناگویی خلقی نشانه‌های درونی ناخوشایند را تقویت و آن را افزایش می‌دهد و با حساسیت زیاد نسبت به تحریک ذاتی و غریزی تداعی می‌شود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند، آزمودنی‌هایی که نمرات آن‌ها در بعد دشواری در شناسایی احساسات نسبتاً بالاتر از دیگر دو بعد دیگر ناگویی خلقی بود، حالت‌هایی از قبیل اضطراب، استرس، دردهای شدید و کم‌خوابی بیشتری را احساس می‌کردند (کانوو همکاران، 2007). در واقع افراد مبتلا به اختلال ناگویی خلقی نسبت به افراد سالم حساسیت

1. Ease of excitation
2. Aesthetic sensitivity
3. Low sensory threshold

تأکید می‌کند (اشبی، وانتین، ترکن، 2002) این نظریه با این فرض که یکی از روش‌های عمده ایجاد عاطفه مثبت، دادن پاداش پیش‌بینی نشده است، بین عاطفه مثبت و پاداش و مبانی عصب- زیستی آن‌ها تشابه قائل می‌شود (پکان، لوی، فوسیشن، لهرایسی، پولین، پیلن، 2002). برخی از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ناتوانی در پردازش اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجان‌ها (در افراد ناگویی خلقی)، سازمان عواطف و شناخت‌های فرد را مختل می‌سازد و احتمال استفاده از سبک‌های دفاعی روان‌رنجورانه و ناکارآمد را افزایش می‌دهد. نارسایی در تنظیم هیجان می‌تواند موجب بالا رفتن تجارب منفی شود. لذا افرادی که احساس می‌کنند کنترل کمی را بر شرایط دارند، موقعیت مورد نظر را منفی و پرتنش تعبیر می‌کنند که نتیجه‌ی آن تجربه عاطفی منفی خواهد بود و این نیز می‌تواند منجر به مشکلات بین فردی از جمله یک رابطه‌ی سرد و یک سبک اجتنابی در ابراز گری هیجانی شود (وانهوله، دسمت، مگانک و بوگرترز، 2006، بیلی و هنری، 2007). از سوی دیگر بازداری رفتاری موجب افزایش خطر آسیب‌شناسی وابسته به هیجان می‌شود و انتظار می‌رود که این متغیر مهم بالینی به سبک‌های تنظیمی ناسازگار هیجانی همچون فرونشانی نیز وابسته باشد (ظفر، 1390). و نهایتاً نارسایی در تنظیم هیجان‌ها موجب بالا رفتن تجارب منفی و نتیجه آن عاطفه منفی و از سوی دیگر به علت عدم جرأت‌ورزی، سردی در روابط و عدم ابراز آن‌ها و ارتباط آن با سلامت

در حوزه هیجان، عاطفه مثبت¹ و عاطفه منفی² به‌عنوان «دو بعد عاطفی عمده» ظاهر می‌شوند (کاستا و مک‌کری، 1980؛ لارسن و کتلا، 1989، 1991؛ راستینگ و لارسن، 1995، 1997؛ راستینگ، 1999؛ گومز و همکاران، 2000؛ رایبسون و همکاران، 2007؛ به نقل از رفیعی‌نیا و همکاران، 1386). به لحاظ ماهیت عاطفه مثبت و منفی چه به‌صورت حالت و چه به‌صورت رگه دو پدیده به نسبت مستقل و مجزا از یکدیگر هستند. افرادی که عاطفه مثبت بالایی دارند، پرنرژی و با روحیه هستند و از زندگی لذت می‌برند. در مقابل افرادی که عاطفه منفی بالایی دارند، مضطرب، نگران و کم‌انرژی هستند. شواهد پژوهشی موجود حاکی از ارتباط بین عاطفه مثبت با برقراری روابط اجتماعی گسترده، رفتار یاری‌رسانی، دقت، تمرکز و توانایی تصمیم‌گیری بالا است و در مقابل عاطفه منفی با شکایات ذهنی، توانایی‌های مقابله پایین با فشار و استرس و اضطراب رگه ارتباط دارد (اسپیندلر، دنولت، کروس، پدرس، 2009³). عاطفه مثبت از طریق، تقویت سیستم ایمنی، در بهبود سلامت جسمانی نقش دارد. در زمینه بهداشت روانی مطالعات نشان داده‌اند که عاطفه مثبت می‌تواند ابطال‌کننده عواطف منفی و خنثی‌کننده اثرات مخرب آن‌ها باشد (مارتین، 2003). در این باره، یک نظریه عصب‌روان‌شناختی بر نقش انتقال‌دهنده عصبی دوپامین به‌عنوان واسطه مهم تأثیرات عاطفه مثبت بر کارکردهای شناختی

1. Positive affect
2. Negative affect
3. Spindler, Denollet, Kruse & Pedersen

سؤال خود گزارشی است که واکنش‌پذیری روان‌شناختی نسبت به محرک‌های محیطی را موردسنجش قرار می‌دهد. این آزمون مشتمل بر 3 خرده مقیاس سهولت تحریک (12 آیتم)، حساسیت زیبایی‌شناختی (7 آیتم)، آستانه‌ی حسی پایین (6 آیتم)، است. آزمودنی به سؤالات این مقیاس در یک مقیاس لیکرت 7 نقطه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم پاسخ می‌دهد، طوری که به گزینه کاملاً مخالفم نمره 1 و به گزینه کاملاً موافقم نمره 5 تعلق می‌گیرد. این آزمون سؤالاتی را که نمره معکوس داشته باشند را ندارد. زمانی که پاسخ‌دهنده گزینه کاملاً موافقم را علامت بزند که گویه درباره‌ی او کاملاً صدق می‌کند و گزینه کاملاً مخالفم را هنگامی علامت بزند که شدیداً مخالف گویه است یا به عبارتی درباره‌ی او صدق نمی‌کند. این آزمون پایایی خوبی را نشان داده است. ضریب آلفای کرونباخ این آزمون در مطالعه‌ی اسمولسکا و همکاران (2006)، 0/89 برآورد شد. در این پژوهش نیز پایایی کل آزمون با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ 0/77 به دست آمد.

فهرست عواطف مثبت و منفی (PANAS): فهرست عواطف مثبت و منفی (واتسون، کلارک و تلگن، 1988) مقیاسی است متشکل از 10 عاطفه مثبت و 10 عاطفه منفی. این فهرست دو زیر مقیاس عاطفه مثبت و 10 عاطفه منفی را به‌منزله دو بعد متعامد، در اندازه‌های پنج‌درجه‌ای لیکرت از نمره 1 تا 5 می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در هریک از زیر مقیاس‌های فهرست به ترتیب 10

عمومی (ترویزز، آرجنیو، پککیو، پتی¹، 2001) می‌تواند منجر به مشکلات هیجانی از جمله ناگویی خلقی شود.

با توجه به آنچه گفته شد، هدف اصلی پژوهش حاضر، پاسخ به این سؤال است که آیا حساسیت پردازش حسی و مؤلفه‌های آن به‌واسطه عواطف مثبت و منفی، ناگویی خلقی را پیش‌بینی می‌کنند؟

روش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه خوارزمی کرج در سال تحصیلی 1393-1392 و نمونه مورد مطالعه 277 دانشجوی (121 نفر دانشجوی پسر و 156 نفر دانشجوی دختر) با دامنه سنی 18-30 و با میانگین 22/54 و انحراف استاندارد 2/78 همین دانشگاه بود که به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند. ملاک انتخاب نمونه در مرحله اول دانشکده و سپس کلاس بود؛ بدین شکل که از بین 5 دانشکده اصلی دانشگاه خوارزمی، دانشکده‌های علوم پایه، ریاضی و فنی و مهندسی انتخاب شدند و سپس از هر دانشکده، کلاس‌هایی به تصادف انتخاب و برای سنجش متغیرهای پژوهش از مقیاس‌های زیر انتخاب شد:

حساسیت پردازش حسی: پرسشنامه شخص با حساسیت بالا یک آزمون مداد-کاغذی می‌باشد که توسط آرون و آرون (1997) طراحی شده است. این آزمون مشتمل بر 27

1. Troisis, Argenio, Pecacchio & Petti

تورنتو بگبی، پارکر و تیلور (1994) است که دارای 20 سؤال و سه زیر مقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی است. نحوه نمره‌گذاری به صورت مقیاس لیکرت بین نمره 1= کاملاً مخالف و 5= کاملاً موافق است. جمع نمره‌های این سه زیر مقیاس به عنوان نمره کلی ناگویی خلقی محسوب می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ در نسخه فارسی برای ناگویی خلقی کلی و زیر مقیاس‌های دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی به ترتیب 0/85، 0/82، 0/75 و 0/72 بوده است. پایایی باز آزمایی مقیاس نیز در نمونه‌ای 67 نفری در دو نوبت با فاصله چهار هفته 0/80 و 0/87 محاسبه شده است (بشارت، 2007).

یافته‌ها

به منظور تصریح دقیق‌تر وضعیت متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش در ابتدا به ارائه شاخص‌های توصیفی این متغیرها پرداخته شده است. جدول شماره یک نشانگر میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه می‌باشد.

نتایج ضرایب همبستگی در جدول 1 نشان می‌دهد همبستگی سهولت تحریک و آستانه حسی پایین با ناگویی خلقی مثبت معنادار و همبستگی حساسیت زیبایی‌شناختی با ناگویی خلقی منفی معنادار است.

و 50 خواهد بود. فهرست عواطف مثبت و منفی، برحسب دستورالعمل اجرایی تعیین شده برای آزمودنی، عواطف مثبت و منفی را به دو صورت صفت و / یا حالت می‌سنجد. ضریب آلفای کرونباخ برای پرسش‌های عاطفه مثبت از 0/86 تا 0/90 و برای عاطفه منفی از 0/84 تا 0/87 گزارش شده است (واتسون، کلارک و تلگن، 1988؛ گومز، کوپر و گومز، 2000). پایایی بازآزمایی فهرست عواطف مثبت 0/68 و برای عاطفه منفی 0/71 محاسبه شده است (واتسون، کلارک و تلگن، 1988). روایی فهرست عواطف مثبت و منفی نیز از طریق ضرایب همبستگی زیر مقیاس‌های عاطفه مثبت و عاطفه منفی با مقیاس افسردگی بک به ترتیب 0/36 و 0/58 و با زیر مقیاس اضطراب آشکار در پرسشنامه اضطراب آشکار - نهان به ترتیب 0/35- و 0/51 گزارش شده است (واتسون، کلارک و تلگن، 1988). نتایج به دست آمده در پژوهشی که بخشی پور و دژکام 1384 در مورد یک نمونه دانشجویی مبتلا به اختلال‌های افسردگی و اضطرابی انجام دادند، ساختار دو عاملی فهرست عواطف مثبت و منفی را تأیید کرد و ضرایب آلفای کرونباخ برای هر دو زیر مقیاس 0/87 محاسبه شد.

مقیاس ناگویی خلقی تورنتو: برای

اندازه‌گیری ناگویی هیجانی از نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو بشارت (2007) استفاده شد که برگرفته از مقیاس ناگویی خلقی

جدول 1. میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه.

	7	6	5	4	3	2	1		SD	Mean
							1/00	ناگویی خلقی		
						1/00	0/28**	سهولت تحریک	6/31	33/02
					1/00	-0/35**	-0/35**	حساسیت زیبایی شناختی	4/92	21/69
				1/00	-0/13**	0/18**	0/17**	آستانه حسی پایین	4/00	19/11
			1/00	0/57**	0/26**	0/67**	0/10	حساسیت پردازش حسی	7/86	73/83
	1/00	-0/29**	0/22**	-0/39**	0/53**	0/32**		عاطفه منفی		
1/00	0/90**	-0/28**	-0/24**	0/40**	-0/51**	-0/33**		عاطفه مثبت		

* $P < 0/01$ ** $P < 0/05$

زیبایی شناختی معنادار باقی ماند ($t = -4/44$). نتایج مشابه برای سهولت تحریک و آستانه حسی پایین تکرار شد. این نتایج نشان می‌دهد عاطفه منفی توانسته‌اند، به‌عنوان متغیر واسطه‌ای، رابطه سهولت تحریک و حساسیت زیبایی شناختی را با ناگویی خلقی را به‌صورت جزئی تحت تأثیر قرار دهند.

جدول 2 مجموعه‌ای از تحلیل‌های رگرسیونی دو گامی را نشان می‌دهد که با وارد شدن عاطفه منفی به‌عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، ضریب بتا برای حساسیت پردازش حسی از $-0/35$ به $-0/26$ کاهش یافت. آزمون سوبل نشان داد این میزان تغییر معنادار است ($t = 3/8$) و در عین حال حساسیت

جدول 2. خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری اثر واسطه‌ای عاطفه منفی بر رابطه حساسیت پردازش حسی و ناگویی خلقی.

ردیف	شاخص‌های آماری متغیرها	R^2	ΔR^2	B	SEB	β	t
1	گام اول: حساسیت زیبایی شناختی	0/12	0/12	-0/53	0/08	-0/35	-6/62***
	گام دوم: حساسیت زیبایی شناختی	0/16	0/04	-0/40	0/09	-0/26	-4/44***
	عاطفه منفی			0/19	0/05	0/21	3/8***
2	گام اول: سهولت تحریک	0/07	0/07	0/31	0/06	0/26	5/16***
	گام دوم: سهولت تحریک	0/11	0/04	0/14	0/06	0/12	2/33*
	عاطفه منفی			0/22	0/06	0/25	3/66***
3	گام اول: آستانه حسی پایین	0/03	0/03	0/35	0/11	0/19	3/18***
	گام دوم: آستانه حسی پایین	0/11	0/08	0/23	0/10	0/12	2/3**
	عاطفه منفی			0/26	0/05	0/29	5/2***

* $P < 0/01$ ** $P < 0/05$ *** $P < 0/001$

جدول 3 نشان می‌دهد با وارد شدن عاطفه مثبت به‌عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون، ضریب بتا برای حساسیت زیبایی‌شناختی از 0/35- به 0/25- کاهش یافته است؛ بنابراین 0/10 از پیش‌بینی‌کنندگی ناگویی خلقی را عاطفه مثبت بر عهده می‌گیرد. آزمون سوبل نشان داد این میزان تغییر معنادار است

($t=-4/2$) و در عین حال حساسیت زیبایی‌شناختی معنادار باقی ماند ($t=-4/33$). نتایج مشابه برای سهولت تحریک تکرار شد. این نتایج نشان می‌دهد عاطفه مثبت توانسته‌اند، به‌عنوان متغیر واسطه‌ای، بر رابطه سهولت تحریک و حساسیت پردازش حسی با ناگویی خلقی به‌صورت جزئی تأثیرگذار باشند.

جدول 3. خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری اثر واسطه‌ای عاطفه مثبت بر رابطه حساسیت پردازش حسی و ناگویی خلقی.

ت	β	SEB	B	ΔR^2	R^2	شاخص‌های آماری متغیرها	گام
-6/23***	-0/35	0/08	-0/53	0/12	0/12	گام اول: حساسیت زیبایی‌شناختی گام دوم: حساسیت زیبایی‌شناختی عاطفه مثبت	1
-4/33***	-0/25	0/09	-0/39	0/04	0/17		
-4/2***	-0/23	0/05	-0/21				
5/16***	0/26	0/06	0/31	0/06	0/06	گام اول: سهولت تحریک گام دوم: سهولت تحریک عاطفه مثبت	2
2/33*	0/11	0/06	0/14	0/05	0/12		
-4/16***	0/27	0/06	-0/25				

** $P < 0/01$ * $P < 0/05$ *** $P < 0/001$

نتیجه‌گیری و بحث

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه حساسیت پردازش حسی با ناگویی خلقی و با توجه به نقش واسطه‌ای عواطف مثبت و منفی بود. نتایج این پژوهش نشان داد که رابطه سهولت تحریک و آستانه حسی پایین با ناگویی خلقی مثبت معنادار و همبستگی حساسیت زیبایی‌شناختی با ناگویی خلقی منفی معنادار است.

همسو با این یافته‌ها، پژوهش کانو¹ و همکاران (2007) حاکی از این بود که ناگویی

خلق‌ی نشانه‌های درونی ناخوشایند را تقویت و آن را افزایش می‌دهد و با حساسیت زیاد نسبت به تحریک ذاتی و غریزی تداعی می‌شود؛ به عبارت دیگر آن‌ها به این نتیجه رسیدند، آزمودنی‌هایی که نمرات آن‌ها در بعد دشواری در شناسایی احساسات نسبتاً بالاتر از دیگر دو بعد دیگر ناگویی خلقی بود، حالت‌هایی از قبیل اضطراب، استرس، دردهای شدید و کم‌خوابی بیشتری را احساس می‌کردند. هم‌چنین یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند افرادی که از سطوح

1. Kano

ناگویی خلقی نقش واسطه‌ای دارد. با توجه به این‌که این تأثیر واسطه‌ای در مورد هر 2 بعد عاطفه مثبت و منفی جزئی بود، می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از رابطه حساسیت پردازش حسی با ناگویی خلقی از طریق عاطفه مثبت و منفی اعمال می‌شود.

این اظهارات بیانگر این نکته می‌باشد که بعد سهولت تحریک از حساسیت پردازش حسی در واکنش با محرک‌ها و ناتوانی در شناسایی احساسات موجب برانگیخته شدن اضطراب در فرد می‌شود؛ به عبارت دیگر وقتی که افراد از نظر سهولت تحریک در سطح بالایی عمل می‌کنند، آن‌ها هیجان‌های منفی بیشتری را نسبت به سایر مردم دارا هستند و عدم ثبات بیشتری را در هیجان‌ها به هنگام پردازش اطلاعات از خود نشان می‌دهند (هرش فیلد¹ و همکاران، 2007). از طرفی دیگر تحقیقات نشان داده است که هیجان و عواطف مثبت تغییرات بدنی کمتری ایجاد می‌کنند زیرا همراه با گرایش‌های فکری-عملکردی وسیع‌تری هستند. هیجان‌ات مثبت ممکن است به بهبودی برانگیختگی و حساسیت قبلی که به دنبال هیجان‌ات منفی ایجاد شده، کمک کند که آن را اثر عدم تداوم هیجان‌ات مثبت می‌نامند (فریدریکسون و همکاران، 2000، به نقل از اسمیت، نولن - هوکسما، فریدریکسون و لوفتوس، 1385)؛ بنابراین فرد دارای خلق و عاطفه منفی، مترصد رویدادهای منفی است و بنابراین، خلق به صورت علامتی برای تفسیر موقعیت درمی‌آید. او موقعیت را ایمن در نظر نگرفته و پردازش اطلاعات بیشتری انجام

بالایی از حساسیت پردازش حسی برخوردارند، ممکن است آن‌ها گرایش بیشتری به کاستن توجه نسبت به محرک‌های اطراف خود داشته باشند یا این‌که حتی از بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی که منجر به برانگیختن احساسات قوی می‌شود، کناره‌گیری نمایند. گزارش‌ها حاکی از آن می‌باشد که درصد بیشتری از این افراد، مبتلایان به اختلال ناگویی خلقی را تشکیل می‌دهند؛ زیرا این افراد در توصیف و شناسایی احساسات خود دچار مشکل می‌باشند و نمی‌توانند از هیجان‌های خود به شیوه کارآمدی استفاده نمایند به همین دلیل اختلال ناگویی خلقی با حساسیت زیاد نسبت به درد و لمس تداعی می‌شود. همچنین ابعاد سهولت تحریک و آستانه حسی پایین با اختلالات ناگویی خلقی، اضطراب و افسردگی رابطه دارد و بعد سهولت تحریک رابطه قوی با اضطراب و دشواری در شناسایی احساسات که از خصیصه‌های ناگویی خلقی می‌باشد، دارد. این اظهارات بیانگر این نکته می‌باشد که بعد سهولت تحریک در واکنش با محرک‌ها و ناتوانی در شناسایی احساسات موجب برانگیخته شدن اضطراب در فرد می‌شود (لیس و همکاران، 2008). نتیجه به دست آمده در راستای نتایج تحقیقات دیگر (نکلیکو همکارانش، 2000؛ دی گوچ¹ و همکاران، 2002؛ کامیلا² و همکاران، 2011) می‌باشد.

نتایج این پژوهش نشان داد عواطف مثبت و منفی در رابطه بین حساسیت پردازش حسی و

1. Degucht
2. Kamila

این یافته‌ها تیلور و بگی (2000) در پژوهش خود نشان دادند که ناگویی خلقی، یک شرایط بالینی و آسیب است که با ناتوانی در شناسایی و توصیف تجارب هیجانی شناخته می‌شود. افراد مبتلا به ناگویی خلقی، از عاطفه منفی، ضعف تخیل و ناتوانی در تجربه هیجان‌های مثبت رنج می‌برند. بنابراین می‌توان گفت اگر عاطفه منفی در کنار برانگیختگی نامتعادل هیجانی و اختلال در پردازش هیجانی قرار بگیرد می‌تواند در ظرفیت شناختی و نظم جویی هیجانی فرد به صورت محسوسی مشکل ایجاد کند و زمینه را برای اختلال‌های هیجانی از جمله ناگویی خلقی فراهم کند.

محدودیت‌های مربوط به جامعه آماری پژوهش (دانشجویان) و نوع پژوهش (همبستگی)، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها، تفسیر یافته‌ها، تفسیرها و اسناد علت شناختی متغیرهای مورد بررسی مطرح می‌کنند که باید در نظر گرفته شوند. بعلاوه، مشکلات احتمالی مربوط به اعتبار ابزار مورد استفاده در این پژوهش را نباید از نظر دور داشت.

تقدیر و تشکر

با تشکر از سایر عزیزانی که من را در این پژوهش یاری نمودند.

می‌دهد؛ بنابراین، فردی که در خلق منفی به سر می‌برد، به نشانه‌های موقعیتی با حساسیت و واقعیت بیشتری واکنش نشان می‌دهد. برعکس در مواقعی که افراد خلق مثبت دارند، موقعیت را ایمن در نظر می‌گیرند و بنابراین نیازی به پردازش اطلاعات بیشتر نیست (شوارتز، 2001).

به عبارت دیگر تمایل این افراد به برانگیختگی هیجانی می‌تواند عامل بروز نابهنجاری عاطفی از جمله افسردگی و اضطراب باشد. اخیراً شواهدی پیدا شده است که نشان می‌دهد افراد اطلاعات عاطفی را پردازش می‌کنند (هرشفیلد و همکاران، 2007). همین عوامل موجب می‌شود که این افراد در خودنظم‌جویی هیجانی دچار مشکل شوند، کنترل خود را در برابر محرک‌های هیجانی از دست بدهند و نشانه‌های بدنی نشان دهند و به سرعت برانگیخته شوند (جان و گروس¹، 2004)؛ یعنی افراد دارای حساسیت پردازش حسی تمایل به پردازش اطلاعاتی با آستانه‌های پایین‌تر دارند و همین امر این افراد را نسبت به محرکات محیطی آسیب‌پذیر می‌کند و باعث می‌شود از نظر فیزیولوژیکی بیشتر واکنش دهند و سریع‌تر برانگیخته شوند (لیس و همکاران، 2005؛ جروم و لیس، 2005). بسیاری از تحقیقات هم نشان دادند که افرادی که دارای خصوصیات ناگویی خلقی هستند عواطف منفی و حالات ناخوشایند زیادی را تجربه می‌کنند (دی‌گوچ و همکاران، 2004؛ اسمیت² و همکاران 2002). در امتداد

1. John & Gross

2. Smits

منابع

- ظفر امیلی، ش. (1390). تأثیر ارزیابی مجدد و فرونشانی تجارب هیجانی بر واکنش‌های قلبی/عروقی و نظم جویی شناختی هیجان بر اساس سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS) و سیستم بازداری رفتاری (BIS). پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تربیت‌معلم تهران.
- Ahadi, B. and Basharpour, S. (2010). "Relationship Between Sensory - processing sensitivity, personality dimensions and mental health". *Journal of Applied Sciences*, Vol. 62, pp. 1812-5664.
- Ashby, F.G.; Valentin, V. and Turken, V. (2002). "The effects of positive affect and arousal on working memory and executive function, neurobiology and computational models". In Moore, S and Oaksford, M. (Eds). *Emotional cognition: From brain to behavior*. Amsterdam, John Benjamins; PP: 245-287.
- Aron, N. and Aron, A. (1997). of sensory-processing sensitivity and its relation to introversion and emotionality. *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 73, pp. 345-368.
- Bailey, P.E. and Henry, J.D. (2007). "Alexithymia, Somatization and negative affect in a community sample". *Psychiatry Research*, Vol. 50(1), pp. 13-20.
- Bagby, R.M.; Parker, J.D.A. and Taylor, G.J. (1994). "The twenty-item Toronto alexithymia scale-I: item selection and cross-validation of the factor structure". *Journal of Psychosomatic Research*, Vol. 38, pp. 23-32.
- Besharat, M.A. (2007). "Reliability and factorial validity of farsi version of the Toronto alexithymia Scale with a sample of Iranian students". *Psychological Reports*, Vol. 101, pp. 209-22.
- Connelly, M. and Denney, D.R. (2007). "Regulation of emotions during experimental stress in alexithymia". *Journal of Psychosomatic Research*, 62(6), 649-656.
- Degucht, V. (2002). "neuroticism, alexithymia, negative affect and positive affect a predictors of medically unexplained symptoms in primary care". *Acta Neuropsychiatrica*, Vol. 14(4), pp. 181-5.
- DeGucht, V.; Fischler, B. and Heiser, W. (2004). "Neuroticism, Alexithymia, Negative Affect, and Positive Affect as Determinants of Medically Unexplained Symptoms". *Perso and Indi*
- Gomez, R.; Cooper, A. and Gomez, A. (2000). "Susceptibility to positive and negative mood states: test of Eysenck's, Gray's and Newman's theories". *Personality and Individual Differences*, 29, 351-36.

- Hershfield, H.; Gharemani, D.; Aron, A.; Aron, E.N.; Lichty, W. and et al. (2007). "Using voxel based morphometry to compare brain anatomy of adult humans across levels of the normal temperament trait of sensory processing sensitivity". *Proceedings of the 1 st spsp conferen, New York*, pp. 12-14.
- John, O.P. and Gross. J.J. (2004). "Healthy and unhealthy emotion regulation: Personality proceses, individual differences, and lifespan development". *Journal of Personality*, 72, 1301- 1334.
- Jagiellowicz, J.; Xiaomeng X.u.; Aron, A.; Aron, E.; Cao,G.; Tingyong Feng, T. and Weng, X. (2011). "The trait of sensory processing sensitivity andneural responses to changes in visscenes". *SCAN*, Vol. 6, pp. 38-47.
- Kamila, S.; White, a.; Cassandra, J.; McDonnell, A. and Ernest, V. (2011), "Alexithymia and anxiety sensitivity in patients with non-cardiac chest painq". *J. Behav. Ther. & Exp. Psychiat*, Vol. 42, pp. 432-439
- Kano, M.; Hamaguchi, T.; Itoh, M.; Yanai, K. and Fukudo, S.H. (2007). Correlation between alexithymia and hypersensitivity to visceral stimulation in human". *Pain*, Vol. 132, pp. 252-263.
- Liss, M.M. and Erchull, M.J. (2008). "The relationships between sensory processing sensitivity, alexithymia, autism, depression and anxiety". *Pers. Indiv. Differ.*, Vol. 45, pp. 255-259.
- Liss, M.; Timmel, L.; Baxley, K. and Killingsworth, P. (2005). "Sensory-processing sensitivity and its relation to parental bonding, anxiety, and depression". *Personality and Individual Difference*, 39, 1429-1439.
- Martinz-Sanchez, F.; Ato. G. and Mortiz-Soria, B. (2003). "Alexithymia-state or trait?". *Span j psychol*; 6(1): 51-9.
- Nyklicek, I. and Vingerhoets, J.J.M. (2000). "Alexithymia is associated with low tolerance to experimental painful stimulation". *Pain*, Vol. 85, pp. 471-475.
- Nicolo, G.; Semerari, A.; lysaker P.H.; Dimaggio, G.; Contil, D.; Angerio, S.; Procacci, M.; Popolo, R. and Carcione, A. (2011). "Alexithymia in personality disorders: correlations with symptoms and interpersonal functioning". *Psychiatry Res*; (12): 37-42.
- Pochon, J.B.; Levy, R.; Fossati, P.; Lehericy, S.; Poline, J.B.; Pillon, B. et al. (2002). "The neural system that bridges reward and cognition in humans: an fMRI study". *Proc Natl AcadSci USA*; 99(8): 5669-74.
- Schwarz, N. (2001). *Feelings as information: Implications for affective influences on information processing*. In L. L. Martin & G. L. Clore (Eds.), *Theories of mood and cognition: A user's guidebook* (pp. 159-176). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Smits, D.J. and Boeck, P.D. (2006). "From BIS/BAS to the big five". *European Journal of Personality*, 20, 255-270.
- Smolewska, K.A.; Mecaba, S.B. and Woody, E.Z. (2006). "A psychometric evaluation of the Highly Sensitive Person Scale: The components of sensory-processing sensitivity and their relation to the BIS/BAS and "Big Five"". *Personality and Individual Differences*, 40, 1269-1279.
- Spindler, H.; Denollet, J.; Kruse, C. and Pedersen, S.S. (2009). "Positive affect and negative affect correlate differently with distress and health-

related quality of life in patients with cardiac conditions: validation of the Danish Global Mood Scale". *J Psychosom Res*; 67(1):5765.

- Taylor, G.J. (2000). "Recent developments in alexithymia theory and research". *Canadian Journal of Psychiatry*, 45, 134-142.

- Taylor, G.J. and Bagby, M. (2000). *An overview of the alexithymia construct. In R. Bar-On & J. D. A, Parker (Eds.). The handbook of emotional intelligence (pp. 263-276). San Francisco, Jossey-Bass.*

- Troisis, A.; D'Argenio, A.; Pecacchio, F. and Petti, P. (2001).

Insecure attachment and alexithymia in young men with mood symptoms". *J Nerv Ment Dis*. 189: 311-16.

- Vanheule, S.; Desmet, M.; Meganck, R. and Bogaerts, S. (2006). Alexithymia and interpersonal problems. *Journal of clinical Psychology*, Vol. 63(1), pp.109-117.

- Watson, D.; Clarke, L.A. and Tellegen, A. (1988). "Development and validation of briefmeasures of positive and negative affect: the PANAS Scales". *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 1063-1070